فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۵
تابستان ۱۳۹۵، ۸۷- ۶۵

واکاوی شیوه‌های شیخ انصاری در نقد سند حدیث*

دکتر محسن دیمه کار
استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن
Email: mdeymekar@gmail.com
محمد مهدی باقری
دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق
Email: m.baqeri135@gmail.com

چکیده

شیخ مرتضی انصاری از بزرگ‌ترین فقیهان اصولی إمامیه و یکی از چهره‌های علمی و فقهی قرون متاخر به شمار می‌آید. تسلط، ابتکار و ظرافت وی در مسائل اصولی و فقه روایی-استدلالی بجامانـده از وی مـوج می‌زنـد. در ایـن میان تحقیقات ارزشمند وی پیرامون «نقد و بررسی سند حدیث» در میراث علمی وی که گویای تسـلط و ابتکـار وی در علم رجال و اصول نقد حدیث است از یک سو و اهمیت بازخوانی نظام فکری وی در عرصه فقه روایی به ویژه در ابعاد نقد سند حدیث و نیز جایگاه امروزی روش‌شناسی در علوم، ضرورت پژوهش در ایـن عرصـه را بـیش از پـیش نمایان می‌سازد. لذا این نوشتار که با تتبع بسیار و به روش توصیفی-تحلیلی در آثار اصـولی و فقهـی شـیخ انصـاری سامان یافته، به دنبال ارائه روش‌شناسی اندیشه نظام‌مند شیخ انصاری در «شیوه‌های نقد سند حدیث» در فقه روایی-استدلالی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که توجه به ویژگی شخصیتی راویـان (همچـون اصـحاب اجمـاع، مشـایخ الثقات، مروی عنه احمد بن محمد بن عیسی، بنی فضال)، توجه به اضمار حدیث، بررسـی اتصـال سـند، اشـاره بـه مجهول بودن راوی، توجه به اشتراک راویان، انجبار ضعف سند از مهم‌ترین شـیوه‌های شـیخ انصـاری در نقـد سـند حدیث بشمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: شیخ انصاری، نقد سند، اصحاب اجماع، انجبار ضعف سند، شهرت روایی.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۰۲/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۲/۲٤.

مقدمه

شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ ق) از بزرگ‌ترین فقیهان اصولی إمامیه و یکی از نامورترین و پرآوازه‌ترین فقها و مراجع عالیقدر تقلید در عصرهای اخیر، و یکی از چهره‌های علمی و فقهی قرون متاخر به شمار می‌آید. آثار گرانقدری که در مباحث اصول و فقه از وی برجای مانده به خوبی گویای ابتکار بسیار وی در طرح مسائل ظریف اصولی و فقهی است. تحقیقات ارزشمند وی پیرامون «شیوه‌های نقد سند حدیث» بخشی از تلاش‌های علمی وی در عرصه فقه روایی است که حکایت از تسلط و ابتکار وی در علم رجال و اصول نقد سند است که ضرورت پژوهش در این عرصه را بیش از پیش نمایان می‌سازد. لذا در این نوشتار تلاشی صورت گرفته تا با تتبع در آثار اصولی و فقهی شیخ انصاری و بررسی مواضع ضعف سند در آن آثار، اندیشه نظام‌مند شیخ انصاری در «نقد سند حدیث» در فقه روایی-استدلالی را در قالب روش شناسی ارائه دهد. تتبع و بررسی در میراث علمی شیخ انصاری گویای این است که وی در در نقد سند حدیث از شیوه‌های زیر بهره برده است:

توجه به ویژگی شخصیتی راویان: اصحاب اجماع

«اصحاب اجماع» اصطلاحی در علم رجال است که مراد از آن هجده نفر از اصحاب معصومانند که کشی در مورد تصدیق و تصحیح روایات آنان از منظر امامیه ادعای اجماع کرده است: گروه اول: شش نفراز اصحاب مشترک امام‌باقر و امام‌صادق (ع): زرارة، معروف بن خربوذ، برید، ابو بصیر اسدی، فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائفی، که فقیه‌ترین آن‌ها را زراره ذکر می‌کند. البته برخی به جای ابوبصیر اسدی، ابو بصیر مرادی (لیث بن بحتری) را ذکر کرده‌اند (کشی، ۲۳۸). گروه دوم: شش نفر از اصحاب امام‌صادق (ع): جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبد الله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان و ابان بن عثمان (همان، ۳۷۵). گروه سوم: شش نفر از اصحاب مشترک امام‌کاظم (ع) و امام‌رضا (ع): یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی بیاع سابری، محمد بن ابی‌عمیر، عبدالله بن مغیرة، حسن بن محبوب و احمد بن محمد بن أبی‌نصر بزنطی، البته برخی به جای حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال و فضالة بن ایوب را ذکر کرده‌اند، برخی نیز به جای ابن‌فضال، عثمان بن عیسی را ذکر نموده‌اند (همان، ٥٥٦). ثمره این مبنای رجالی در روش حدیثی شیخ انصاری در نقد سند روایات مرسل و مجهول و دیگر موارد آشکار می‌شود.

بررسی موردی:

۱. روایات مرسل

أ- وی در باب «الأغسال المستحبة» به استناد به اقوال برخی فقیهان امامی و روایات متعددی قائل به

استحباب غسل جمعه شده که یکی از این روایات روایت مرسل «یونس بن عبدالرحمن» از امام‌صادق (ع) می‌باشد که در آن آمده است: «الغسل فی سبعة عشر موطنا منها الفروض ثلاثة فقلت جعلت فداک ما الفوض منها قال غسل الجنابة و غسل من غسل میتا و الغسل للإحرام» (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۱۰۵/۱؛ همو، الإستبصار، ۹۸/۱). که وی به صورت «مرسلة یونس المجمع علی تصحیح ما یصح عنه» از این روایت یاد کرده (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۱۳/۳) که به خوبی بیانگر این است که اگرچه روایت یونس مرسل است لکن او از اصحاب اجماع بوده لذا ارسال سند ضرری به اعتبار آن وارد نمی‌کند و می‌توان در این باب به این روایت نیز استناد کرد.

ب- در مسائل مربوط به نماز احتیاط به روایتی از امام‌صادق (ع) اشاره کرده که سند آن به صورت «محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علی بن حدید عن جمیل عن بعض أصحابنا عن أبی‌عبد الله (ع)» می‌باشد (کلینی، ۳۵۳/۳-۳۵۴؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۱۸۴/۲-۱۸۵). شیخ انصاری می‌نویسد: «لکن فی طریقها «علی بن حدید» و مع ذلک فهی مرسلة، و إن کان المرسل هنا «جمیلا»» در واقع ابتدا به وجود «علی بن حدید» در سند اشاره و سپس تصریح می‌کند که با این تحلیل روایت مرسل می‌شود و حتی با وجود اینکه مرسل روایت، «جمیل بن دراج» می‌باشد این روایت مرسل (ضعیف) است و در ادامه ضعف این روایت را با شهرت منجبر می‌داند (انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۱۵۶). لازم به ذکر است که دیدگاه وی در اینجا مبنی بر ضعف روایت به دلیل مرسل بودن آن با وجود اینکه «جمیل بن دراج» در سند روایت وجود دارد با دیدگاه وی مبنی بر پذیرش قاعده اصحاب إجماع و مشایخ الثقات منافاتی ندارد زیرا شرط بکارگیری این قاعده در نگاه قائلان این دیدگاه، این است که سند به صورت صحیح به یکی از اصحاب إجماع به ویژه به یکی از مشایخ الثقات برسد و در این صورت ارسال سند پس از این افراد و نیز نقل از راوی مجهول و مهمل خدشه‌ای به اعتبار سند وارد نمی‌سازد و به تعبیر شیخ انصاری موجب بی‌نیازی از تشخیص وضعیت رجالی مروی عنه ایشان می‌شود. لکن در سند این روایت «علی بن حدید» پیش از «جمیل بن دراج» قرار دارد و شیخ طوسی در «الاستبصار» و «التهذیب» «علی بن حدید» را ضعیف و متفردات روایی او را غیرقابل اعتماد دانسته (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۱۰۱/۷؛ همو، الإستبصار، ۹۵/۳). کشی نیز به نقل از «نصر بن صباح» او را فطحی دانسته است (کشی، ۵۷۰؛ حلی، الخلاصة، ۲۳۴). بر این اساس سند این روایت به صورت ضعیف به «جمیل بن دراج» رسیده و به نظر می‌رسد به همین دلیل شیخ انصاری در این فراز قاعده اصحاب إجماع و مشایخ الثقات را بکار نبرده است.

۲. راویان غیر امامی

أ- وی در خصوص وقت نماز صبح به روایات متعددی نقل کرده که در این میان روایتی از «موسی بن

بکر» از زراره از امام‌باقر (ع) وجود دارد که حضرت فرمود: «وقت صلاة الغداة ما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشمس» (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۳۶/۲؛ الإستبصار، ۲۷۵/۱). که شیخ انصاری ضعف این روایت را با شهرت و حکایت اجماع از کتاب «السرائر» و موافقت با اصل منجبر دانسته و سپس تصریح می‌کند که این روایت اگرچه در سند آن «موسی بن بکر» وجود دارد لکن راوی او «عبد الله بن المغیرة» بوده که وی از اصحاب‌اجماع است (انصاری، کتاب‌الصلاة، ۱۰۶/۱). لازم به ذکر است که در برخی کتب رجال «موسی بن بکر» واقفی ذکر شده است (طوسی، رجال، ۳۴۳؛ حلی، الخلاصة، ۲۵۷). البته طریق شیخ طوسی در «الفهرست» به موسی بن بکر، «أخبرنا ابن‌أبی‌جید عن ابن‌الولید عن الصفار عن إبراهیم بن هاشم عن ابن‌أبی‌عمیر عن موسی بن بکر. و رواه صفوان بن یحیی عن موسی بن بکر» نشان دهنده این است که دو نفر از مشایخ الثقات از موسی بن بکر روایت کرده‌اند که با توجه به شناختی که از مبانی نقد سندی شیخ انصاری داریم می‌توان با وجود چنین پشتوانه‌ای این فرد را مورد اعتماد در نقل محسوب نمود (طوسی، الفهرست،۴۵۳).

ب- وی درباره حد حصول محرمیت در مسأله «رضاع» به موثقة «زیاد بن سوقة» از امام‌باقر (ع) استناد کرده (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۳۱۵/۷؛ الإستبصار، ۱۹۲/۳-۱۹۳). و سپس به لحاظ سندی به وجود «عمار بن موسی ساباطی» در این سند اشاره کرده و سپس در مقام دفاع از اعتبار این روایت به دلایل گوناگونی اشاره کرده از قبیل اینکه شیخ طوسی به عمل اصحاب به روایات وی تصریح کرده علاوه بر اینکه در سند این روایت حسن بن محبوب وجود دارد که از اصحاب اجماع است و نیز اعتضاد روایت به عمل اصحاب و موافقت با کتاب (انصاری، رسالة فی الرضاع، ۳۶۶-۳۶۷؛ همو، کتاب‌النکاح، ۳۰۳-۳۰۴). وی در ادامه مباحث نکاح به این روایت اشاره کرده و به اعتبار روایات «عمار بن موسی» در نزد اصحاب، که شیخ در عدة الأصول نقل کرده، معترف گردیده است (طوسی، العدة، ۱۵۰/۱-۱۵۱). و نیز به دلیل اینکه راوی وی به واسطه هشام بن سالم، حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است، سبب قوت سندی دانسته است (کتاب النکاح، ۳۱۰-۳۱۱). لازم به ذکر است که در برخی کتب رجال «عمار بن موسی» فطحی ذکر شده (کشی، ۲۵۳؛ طوسی، الفهرست، ۱۱۷؛ حلی، الخلاصة، ۲۴۳). نجاشی وی را در روایت ثقه دانسته است (نجاشی، ۲۹۰). شیخ طوسی نیز در مورد «عمار بن موسی» در «تهذیب‌الأحکام» می‌نویسد: جماعتی از اهل نقل، عمار بن موسی را ضعیف دانسته و تصریح کرده است که روایاتی که وی در نقل آن متفرد باشد به آن عمل نباید کرد. زیرا وی فطحی بوده، شیخ طوسی در ادامه با وجود این امر او را در نقل ثقه دانسته که بدین ترتیب، از لحاظ وثاقت در نقل بر او اشکالی وارد نیست (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۱۰۱/۷؛ همو، الإستبصار، ۹۵/۳).

۳. اشتراک راوی

أ- وی در مسأله «من ركع بعد الشک فیه فتبین إتیانه» در بحث شکوک که مصلی یک رکن را در اتیان و یا عدم آن شک نموده و سپس آنرا براساس قاعده می‌آورد در حالیکه بعد از آن آشکار می‌شود که آنـرا انجـام داده بوده است، قائل به بطلان نماز شده. شیخ انصاری این حالت را داخل در اطـلاق روایـاتی دانسـته کـه دلالت بر بطلان نماز به زیادت می‌کند مانند روایت حسنة زرارة و بکیر ابنی أعین- به دلیل وجـود إبـراهیم بن هاشم- و روایتی از ابوبصیر و روایتی از منصور بن حـازم، وی در ادامـه در میـان مباحـث نقـد سـندی خویش در این روایات با عبارت «أما اشتراک «أبی‌بصیر» فلا یضرو بعد کون الراوی عنه «أبـان بـن عثمـان» الذی أجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه» اشتراک «أبی‌بصیر»[۱] را مضر به اعتبار سند ندانسته پـس از احراز این مطلب که راوی وی «أبان بن عثمان» از اصحاب‌اجماع می‌باشد (انصاری، أحکام الخلل فـی الصلاة، ۶۱-۶۲).

ب- شیخ انصاری در مساله ورود به نماز با طهارت ترابیه و یافت شدن مـاء حـین اشـتغال بـه آن، بـه روایتی از صحیحه زراره استناد نموده است که تا قبل از رکوع می‌بایست رجوع نماید کـه برخـی از علمـای امامیه برآن نیز فتوا داده‌اند. که به لحاظ مویـد شـدن فتـوای شـیخ و روایـت زراره، خبـری از «عبداللـه بـن عاصم» وجود دارد و براساس آنچه شیخ انصاری از قول صاحب مدارک از علامه حلی در «المعتبـر» ابـراز داشته است «محمد بن حمران أشهر فی العلم و العدالة من عبد الله بن عاصم، فتکـون الروایـة صـحیحة» توثیق آنرا می‌توان نتیجه گرفت. از سوی دیگر با وجود روایتی به ظاهر متعارض از «محمد بن حمران»، بـه نظر می‌رسد آنچه که در مورد ابن‌حمران نجاشی توصیف نموده است مطـابق ابن‌حمـران نهـدی کـه شـیخ طوسی نیز او را کوفی معرفی نموده، بوده باشد (نجاشی، ۳۵۹؛ طوسی، رجال، ۳۱۳). و با آنچه کـه شـیخ طوسی در الفهرست نقل نموده و او را محمد بن حمران بن اعین معرفـی نمـوده می‌توانـد متفـاوت باشـد. (طوسی، الفهرست، ۴۱۸) شیخ انصاری به دلیل آنچه که از محقق نقل شده و همچنین وجود «بزنطی» از اصحاب اجماع در ترفیع سندی روایت قائل به ترجیح آن بر روایـت ابن‌عاصـم شـده، در حالیکـه بـه نظـر می‌رسد این نکته از نظرشیخ مغفول مانده است که روایت اصلی و مورد استناد فقهای نامبرده شـده روایتـی از زراره است که با روایت «ابن‌عاصم» تقویت گردیده و بنابرین باتوجـه بـه اینکـه زراره افقـه طائفـه اول از اصحاب فقهای امامیه است و همچنین در طریق اسناد وجود محمد بن احمد (یا احمـد بـن محمـد) هـم وجود دارد می‌توان گفت که قول شیخ طوسی و دیگران مبنی بر تشخیص به النهدی، به واقع نزدیک‌تر است

۱ مشترک میان «لیث بن بختری مرادی» مشهور به وثاقت و میان «یحیی بن قاسم اسدی» که گفته شده وی واقفی و ضعیف است (رک: شـهید ثانی، ۵۰/۸)

(انصاری، کتاب‌الطهارة، ۳۸۱/۵-۳۸۲). در سند این روایت «.. أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی قال حدثنی محمد بن سماعة عن محمد بن حمران..»(طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲۰۳/۱؛ همو، الإستبصار، ۱٦٦/۱). محمد بن سماعة بین «محمد بن سماعة بن مهران» ضعیف، و بین «محمد بن سماعة بن موسی» ثقة مشترک است. چنین وضعیتی برای «محمد بن حمران» نیز وجود دارد (نجفی، ۲٤۱/٥؛ موسوعة الإمام الخوئی، ۳۷٤/۱۰-۳۷٥).

٤. اعتماد به اصحاب اجماع غیر امامی

أ- در بحث مشغول شدن به برخی از اجزای صلاه با وجود مشغول شدن به مقدمات فعل دیگر به روایت موثقی از «ابان بن عثمان» اشاره کرده و در ادامه چنین بحث می‌کند که موثقه بودن آن به دلیل این است که گفته شده که «ابان بن عثمان» ناووسی بوده و منشأ این قول نقل قول کشی از «علی بن الحسن بن فضال» است (کشی، ۳۵۲). که به قول «علی بن الحسن بن فضال» مبنی بر ناووسی بودن ابان هم اعتمادی نخواهد بود، زیرا علی بن حسن بن فضال نیز غیر امامی است (اگر مبنا بر رد روایات غیر امامی باشد). و از طرفی محقق اردبیلی او را قادسی (از اهل قادسیه) و نه ناووسی نام نهاده است به علت در دسترس داشتن نسخه‌ای از کشی که اینگونه درج گردیده است و البته منشا این اشتباه را تصحیف در نسخ احتمال داده (اردبیلی، مجمع الفائدة، ۳۲۳/۹). علاوه بر اینکه وی از اصحاب‌اجماع است (کشی، ۳۷۵). و اینکه راوی عنه «ابان»، «بزنطی» است که وی نیز از اصحاب إجماع است و احتمالا شیخ انصاری صحیح دانستن (پنداشتن) این روایت در نظر نویسنده «المدارک» را از برخی دلائل مطالب مذکور فهم کرده باشد (انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۹۵-۹۶). بر این اساس شیخ انصاری اعتبار این موثقه را بالاتر می‌داند که می‌توان به آن اعتماد نمود. ولی برخلاف آنچه که کشی نقل نموده، شیخ طوسی در «الفهرست» خویش با توجه به نسخه کوفیین اینگونه اظهار می‌دارد که راوی عنه ابان بن عثمان، شخصیت برجسته‌ای از مشایخ الثقات به نام «احمد بن محمد بن ابی‌نصر» است که علاوه بر این، چنین سندی در رساله ابوغالب زراری نیز آمده است (طوسی، الفهرست، ۴۸). اما بر طبق نسخه قمییون با کمی اختلاف علاوه بر ابن‌ابی‌نصر، ابن‌عیسی هم آمده که این سند هم مویدی در کتاب‌المغازی دارد (همان، ۴۹). نجاشی نیز این مطلب را آورده است (نجاشی، ۱۴؛ انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۹۵-۹۶).

ب- نمونه بعدی در بحث مربوط به اوقات نافله ظهرین که آیا می‌توان برفرض ادای فریضه و باقی ماندن زمان برای نافله آنرا اداءا به جا آورد یا اینکه قضا بایستی نیت شود؟ اعتماد به موثقه «عثمان بن عیسی» اشاره‌ای است به این احتمال که وی از اصحاب امام‌رضا (ع) بوده و ممکن است که از اصحاب‌اجماع محسوب شود چه آنکه میان وی و «حسن بن علی بن فضال» اختلاف است (رک: کشی،

۵۵۶). و از طرفی روایات صحیح‌های با همین مضمون نیز صادر گردیده است مثلا صحیحه محمدبن احمد بن یحیی (طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲۴۹/۲؛ الإستبصار، ۲۵۴/۱؛ کتاب‌الصلاة، ۱۲۳/۱-۱۲۴؛ برای مشاهده نمونه بعدی رک: أحکام الخلل فی الصلاة، ۱۰۹-۱۰۰).

۵. راویان مورد اختلاف مانند مفضل بن عمر

أ- شیخ انصاری در احصاء نمودن مطهرات به هنگام مطرح نمودن این مطلب که الارض، توانایی طاهر نمودن باطن نعل و قدم را دارد در فرعی به این مطلب اشاره می‌کند که آیا ادله شامل اراضی راطبه می‌شود یا نه و ایشان با توجه به اطلاق دو روایت مذکور به این نتیجه رسیده است که شامل هر دو مورد خواهد شد و چنین حکمی البته خلاف ظاهر روایتی است که خصوص اراضی یابس را مد نظر دارد و در دفاع از ادله به هنگام خدشه وارد نمودن در سند یکی از این دو روایت به دلیل وجود راویانی که در حد صحیح نبوده مانند «مفضل بن عمر»(محمد بن إدریس نقلا من نوادر أحمد بن محمد بن أبی نصر عن المفضل بن عمر عن محمد الحلبی عن أبی عبد الله ع)(ابن ادریس، ۵۵۵؛ حرعاملی، الوسائل، ۴۵۹/۳). می‌نویسد: «الأولی منقولة عن نوادر البزنطی و هو حسن لایروی إلا عن ثقة، و من أصحاب الإجماع، فالأولی نسبة القصور إلی الدلالة» در واقع موضع شیخ انصاری هم در میان اقوال متعدد در مورد شخصیت روایی مفضل به نوعی محتاطانه است و اظهار نظر رسمی ننموده، چه آنکه با یک قاعده متممی به نام مشایخ الثقات و یا اصحاب اجماع سعی در ترمیم وجه ضعف احتمالی این فرد نموده است (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۳۰۱/۵). لازم به ذکر است که نجاشی او را فاسد المذهب خوانده و چون مضطرب الروایه است نمی‌توان به او اعتماد نمود، حتی روایتی را که از او نقل خبر نموده‌اند را هم به این وصف متصف نموده (نجاشی، ۴۱۶). شیخ طوسی نیز تنها به وصف ملاقات داشتن با امام‌صادق (ع) بسنده کرده (طوسی، رجال، ۳۴۳). البته شیخ طوسی در «الغیبه» او را از قوام ائمه و ستایش شده نزد آنان دانسته، که وحید بهبهانی این را نشانگر عدالت مفضل بن عمر دانسته (طوسی، الغیبة، ۳۴۵-۳۴۶). وحید بهبهانی در ادامه قول نجاشی و دیگران در مورد او را که خطابی خوانده‌اند را به بازگشت از این عقیده و مستبصر شدن او طبق اخباری توجیه نموده است. کشی هم هر دو وجه ضعف و قوت وی را بازگو نموده است (وحید بهبهانی، تعلیقه علی منهج المقال، ۳۴۰).

٦. احتمال مهمل بودن راوی

أ- شیخ انصاری در ادامه مباحث پیرامون وقت نماز ظهر به روایتی از شیخ طوسی از امام‌صادق (ع) استناد کرده که سند آن از این قرار است: «روی أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عن الضحاک بن زید عن عبید بن زرارة عن أبی عبد الله ع»(طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲۵/۲). وی در

خصوص سند این روایت می‌نویسد: «لیس فی سند هذه الروایة من یتوقف فی شأنه سوی الضحاک بن زید، و الظاهر أنه أبو مالک الحضرمی الذی حکی فیه عن النجاشی أنه ثقة ثقة... و مما یؤید وثاقته، بل یدل علیه: روایة البزنطی عنه، و حکی عن الشیخ فی العدة فی شأن البزنطی أنه لا یروی إلا عن ثقة، هذا کله مضافا إلى أنّ تقدم البزنطی علیه یغنی عن تشخیص حاله، حیث إنّ البزنطی ممن حکی إجماع العصابة علی تصحیح ما یصح عنه، فلا حاجة إلی ملاحظة من بعده، علی ما هو أحد معانی هذه العبارة»(انصاری، کتاب‌الصلاة، ٤٦/١).

ب- وی به هنگام بررسی ادله موجود در مورد وقت صلاه العشاء به روایتی از شیخ طوسی از محمد بن عیسی از یونس از یزید بن خلیفة از امام‌صادق (ع) اشاره کرده (کلینی، ۲۷۹/۳؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲/ ۳۱-۳۲؛ همو، الإستبصار، ۲۶۷/۱) و سپس این روایت را به دلیل وجود «یزید بن خلیفة» ضعیف دانسته و تصریح کرده که «و إن کان الراوی عنه «یونس» الذی حکی إجماع العصابة علی تصحیح ما یصح عنه، لأنّ الراوی عنه «محمد بن عیسی» الذی حکی عن الصدوق و شیخه ابن‌الولید: عدم الاعتداد بما یرویه عن «یونس» مع أنّ فی هذا الإجماع کلاما» هرچند که راوی وی (یزید) «یونس» باشد که از اصحاب‌اجماع بوده زیرا راوی خود یونس، «محمد بن عیسی» است که به گفته نجاشی از شیخ صدوق و استادش ابن‌الولید، عدم اعتماد به روایات «محمد بن عیسی» از «یونس» را گزارش کرده است. علاوه بر اینکه در این اجماع تأملی وجود دارد (نجاشی، ۳۳۳؛ انصاری، کتاب‌الصلاة، ۱۰۰/۱-۱۰۱). این فراز از عبارت شیخ انصاری (قائل به تامل گردیدن در قاعده اصحاب اجماع) نشان می‌دهد که پایبندی به اصحاب اجماع منوط به این است که سند، به صورت صحیح به اصحاب اجماع برسد در این صورت فحص حال مروی عنه اصحاب اجماع ضرورت ندارد. مؤید این مطلب آنجاست که شیخ انصاری در ارتباط با روایتی با سند «علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن رجل عن أبی عبد الله ع»(کلینی، ۳۵۸/۳-۳۵۹؛ ابن بابویه، من‌لایحضره‌الفقیه، ۳۵۲/۱-۳۵۳؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ٥٤/٣) این روایت را مرسل، و به عدم خلاف در این مسأله منجبر دانسته اما اشاره‌ای به قاعده اصحاب اجماع نکرده است که گویی این قاعده را با توجه به گزارش ابن‌الولید، در چنین سندی روا نمی‌دارد (انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۱۳۸). به تعبیر روشن‌تر علی رغم وجود راوی از اصحاب اجماع و مشایخ الثقات در سلسله رواتی سند حدیث قبل از «یزید بن خلیفه» برای ترمیم ضعف احتمالی حدیث، باز هم روایت خالی از ضعف نخواهد بود. چرا که برطبق قول ابن‌الولید به آنچه که «محمد بن عیسی بن عبید» از «ابی‌نصر» نقل می‌نماید نمی‌توان اعتماد کرد. لکن نجاشی در ادامه تصریح کرده که اصحاب ما این مطلب (عدم اعتماد) را انکار کرده‌اند و گفته‌اند که چه کسی همچون «محمد بن عیسی» در میان ساکنان

بغداد وجود دارد (نجاشی، ۳۳۳).

توجه به ویژگی شخصیتی راویان: مشایخ الثقات

این مطلب ناظر به دیدگاه وی در خصوص اصحاب اجماع و مشایخ الثقات است که وی بر این باورست که مشایخ الثقات به جز از ثقات نقل حدیث نمی‌کنند. توضیح اینکه شیخ طوسی در «عدة الاصول» درباره تعارض دو روایت می‌نویسد: «اگر یکی مسندا روایت را نقل نموده باشد و دیگری مرسلا که اینجا برخلاف همیشه اگر مرسل از کسانی بوده باشد که جز از ثقه نقل روایت نکند در اینجا روایت او نیز درحکم اعتبار مسند باشد بنابرین هیچ ترجیحی برای خبر دیگری بر خبر او نیست لذا دانشمندان إمامی بین روایات محمد بن أبی‌عمیر، صفوان بن یحیی، أحمد بن محمد بن أبی‌نصر و دیگر ثقات که جز از ثقه روایت نمی‌کنند، و بین روایات مسند دیگران قائل به تساوی شده‌اند (طوسی، ۱٥٤/۱). لذا به صراحت سه تن از ایشان را ثقه دانسته که منشأ قاعده‌ای در علم رجال گردیده است. بر اساس این قاعده، مراسیل «محمد بن أبی‌عمیر»، «صفوان بن یحیی» و «أحمد بن محمد بن أبی‌نصر بزنطی» در حکم مسانید است (طوسی، ۱۵۴). ناگفته نماند این قاعده بیشتر در مورد سه نفر مذکور در بین علماء امامیه شهرت یافته است، همچون ابن‌طاوس (جمال الأسبوع، ۴۱۹)، شهید اول (۳۴۲/۲). شیخ بهایی (مشرق الشمسین، ۳۲؛ همو، الحاشیة علی من لایحضره الفقیه، ۳۶)، ابن‌فهد حلی در المهذب البارع، علامه حلی در نهایة الوصول و سید بحرالعلوم در شرح الوافی به نقل از محدث نوری (خاتمة المستدرک، ۱۲۲/۵)، مجلسی اول (روضة المتقین، ۵۵۶/۲؛ همو، لوامع صاحبقرانی، ۲۴۵/۱) محقق سبزواری (کفایة الأحکام، ۴۹۱/۱) وحید بهبهانی (مصابیح الظلام، ۲۴۶/۵ و همو، بی‌تا، ۲۸/۱). احمد نراقی (مستند الشیعة، ۵۰/۱۵) صاحب جواهر (نجفی، ۲۷۵/۶) مجلسی نیز قاعده مذکور را پذیرفته و از این قاعده به مثابه یک مبنای رجالی در نقد سند استفاده نموده است (مجلسی، بحار الأنوار، ۳۴/۸۷؛ مرآة العقول، ۳۴۱/۷). ثمره این دو مبنا در نقد سند روایات مرسل و مجهول و دیگر موارد زیر آشکار می‌شود.

بررسی موردی:

۱. مجهول بودن مروی عنه

أ- شیخ انصاری در «رسالة فی الوصایا» در ارتباط با مسأله‌ای پیرامون وصیت به روایتی از مشایخ ثلاثه از بزنطی از احمد بن زیاد از ابوالحسن (ع) اشاره کرده (کلینی، ۲۰/۷؛ ابن بابویه، من‌لایحضره‌الفقیه، ۲۱۳/٤- ۲۱٤؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۲۲۲/۹-۲۲۳). وی می‌نویسد: «هی و إن کان (فیها ضعف) من حیث السند عند المشهور بأحمد بن زیاد، إلا أنه لا یقدح علی طریقتنا فی أخبار الآحاد»

لازم به ذکر است که وی پس از بیان نام بزنطی عبارت «الـذی لایـروی إلا عـن ثقـة» را آورده لـذا بـه نظـر می‌رسد که ضعف این سند را با توجه به مبنـای رجـالی دربـاره مشـایخ الثقـات غیـر مضـر دانسـته اسـت (انصاری، رسالة فی الوصایا، ۷۸-۷۹). در ضمن «احمد بن زیـاد خـزاز» طبـق آنچـه کـه شـیخ طوسـی توصیف نموده واقفی است (طوسی، رجال، ۳۳۲). علامه مجلسی نیز این روایت را مجهول ارزیابی کـرده اسـت (مـرآة العقـول، ۳۳/۲۳). بـرای مشـاهده نمونـه دیگـر رک: انصـاری، کتاب‌الصـلاة، ۴۴/۱-۴۶؛ کتاب‌الطهارة، ۲٤۳/۱).

۲. روایت مقطوع

أ- شیخ انصاری در مواجهه با با تعدادی از روایات و فتوای برخی از فقها به هنگام قرائت سوره و عدول از آن به سوره دیگر، حکم به جواز، البته به جز دو سوره توحید و کافرون نموده اسـت؛ البتـه تـا زمـانی کـه مصلی به نصف سوره نرسیده باشد که این فرع و حکم در مورد آن اختلافی است و شیخ انصاری با اسـتناد به روایتی از قرب الاسناد و همچنین روایتی از دعائم الاسلام که عبارت الی بلغ النصف درآن ذکر گردیده» چنین حکمی را صادر نموده و در ادامه به روایتی از محمد بن مکی شهید در «الذکری» بـه نقـل از کتـاب بزنطی از أبی‌العباس «فی الرَجلِ یرید أنْ یقرأَ السُورة فیقرأ فی أخری قـالَ یوجـع إلـی التـی یریـد و إنْ بلـغ النصف» (شهید اول، ذکری الشیعة، ۳۵٦/۳؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعة، ۱۰۱/٦) اشاره کـرده اسـت. شـیخ انصاری در ادامه می‌نویسد: «و ضعف سنده لا یقدح بعد إیراد البزنطی له الذی لا یروی المسندات إلا عن ثقة، فکیف یروی ما لم یقطع بإسناده إلی الإمام (ع)» شیخ انصـاری در مـورد ایـن مقطوعـه بـا رویکـردی محتاطانه از قاعده مشایخ الثقات بهره برده است و ایشان، بزنطی را عامل جبرانی آنچه که ممکـن اسـت در ضعف این نوع از احادیث وارد باشد را معرفی نموده‌اند (انصاری، کتاب‌الصلاة، ۴۳۲/۱-۴۳۵). در کتـب فقهی دیگر نیز تصریح به مقطوعه در خصوص این روایت آمده است (محقق کرکی، ۲۸۱/۲؛ شهید ثـانی، روض الجنان، ۷۱۸/۲؛ سبزواری، ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ۲۸۱/۲؛ فیض کاشانی، معتصم الشـیعة فی أحکام الشریعة، ٤۸/۳). نسخه‌هایی که شیخ یوسف بحرانی از «الذکری» در اختیار داشته نیز مطابق به نقل شیخ انصاری است که به نحو مقطوعه می‌باشد (بحرانـی، الحـدائق الناضـرة، ۲۱۰/۸). در ایـن میـان آیةالله خویی علاوه بر مقطوع بودن، ارسال سند را مشکل دیگر این روایت دانسته بـه ایـن دلیـل کـه طریـق کتاب «الذکری» به کتاب‌بزنطی روشن نیست (موسوعة الإمام الخوئی، ۳٥۰/۱٤). لکن در «هدایة الأمـة» نوشته شیخ حرعاملی تصریح به سئل (ع) شده (حرعاملی، هدایة الأمة، ۳۸/۳). مجلسی نیز در بحار ایـن روایت را از «ذکری» با تصریح «عن ابی عبدالله (ع) آورده است (مجلسی، بحـارالأنوار، ۶۱/۸۲). بـه هـر روی شیخ انصاری در این فراز از منظر طریق اولویت به مبنای رجالی مشایخ الثقات نگریسته و می‌نویسد:

بزنطی که روایات مسند را به جز از ثقه نقل نمی‌کند به طریق اولی چگونه ممکن است روایتی را که به إسناد آن به إمام (ع) یقین نداشته باشد، نقل کند.

۳. اشتراک مروی عنه

کاربرد قاعده «لایروی إلا عن ثقة» درباره راوی مشترک هم در آثار شیخ انصاری مشهود است، به عنوان نمونه در مساله صلاه جماعت و شرایط آن که می‌بایست خلفیت مامون تحقق پیدا کند به روایتی از صفوان بن یحیی از «محمد بن عبد الله» استناد کرده که در سند این روایت «محمد بن عبدالله» از اسامی مشترک است، موجب گردیده که شیخ انصاری درتحلیل و ارزیابی خویش، این روایت را به دلیل اینکه راوی عنه‌اش یعنی صفوان که از مشایخ الثقات است، بپذیرد (طوسی، التهذیب، ۲۸۲/۳؛ انصاری، کتاب‌الصلاة، ۵۷۸/۲- ۵۷۹).

٤. روایت مرسل مراسیله کالمسانید

أ- شیخ انصاری در مساله وقت صلاه المغرب به عدم خلاف میان فقها بر غروب شمس اشاره نموده است؛ منتهی به لحاظ مصداقی در تحقق غروب؛ با توجه به اختلاف مبانی فقها که برخی غیبوبه الشمس را مبنا قرار داده‌اند و برخی دیگر که البته شیخ انصاری هم از این قول حمایت می‌کند؛ ذهاب حمره مشرقیه را اول وقت صلاه مغرب قرار می‌دهند که مبنای روایی این فتوا بدین قرار است: روایت اول از ابن‌ابی‌عمیر از امام‌صادق (ع) قال: «وقت سقوط القوص و وجوب الإفطار أن تقوم بحذاء القبلة و تتفقد الحمرة التی ترتفع من المشرق فإذا جازت قمة الرَأس إلی ناحیة المغرب فقد وجب الإفطار..»(کلینی، ۲۷۹/۳ و ج ۱۰۰/۴؛ طوسی، تهذیب‌الأحکام، ۱۸۵/۴). که دو اشکال عمده بر سند این روایت توسط ناقدان را اینگونه پاسخ می‌دهد اولا با توجه به آنچه که شیخ طوسی در کتاب رجالی خویش، سهل بن زیاد را از اصحاب امام‌هادی (ع) خوانده و او را توثیق نموده (طوسی، رجال، ۴۱۶) قدح وارده بر راوی را مردود شمرده و همچنین کثرت در نقل مشایخ از اصحاب روایت از سهل را شیخ انصاری قرینه‌ای بر وثاقت او خوانده و ثانیا ضعف دیگر که مربوط به ارسال روایت می‌شود را هم با توجه به وجود اجل‌های از مشایخ روات به نام ابن‌ابی‌عمیر، بر اساس قاعده مراسیله کمسانیده تقویت نموده است و دلیل دیگر هم بر ترجیح این خبر مربوط به مرجحات دلالی آن می‌گردد که به علت شهرت در مضمون روایت و فتوای اصحاب براساس آن صدور این خبر تقویت می‌گردد (حلی، المعتبر، ۵۱/۲؛ انصاری، کتاب‌الصلاة، ۷۰/۱-۷۲).

ب- شیخ انصاری در ادامه روایت پیشین پیرامون وقت نماز مغرب، به روایتی از امام‌باقر (ع) استناد کرده که حضرت فرمود: «إذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من ناحیة المشرق فقد غابت الشمس من شرق الأرض و من غربها»(طوسی، التهذیب، ۲۹/۲). سپس به «القاسم بن عروة» مورد تأمل در سند آن

اشاره کرده لکن با توجه به اینکه راوی وی ابن‌أبی عمیر و نیـز بزنطـی (در برخـی از روایـات) بـوده اشـکال سندی از ناحیه وی را وارد ندانسته و تصریح کرده شاید به همین دلیل این روایت در «المختلـف» صـحیح تلقی شده یعنی اینکه آن را در حکم صحیح دانسته است، شیخ انصاری در ادامه گوید: در غیر این صـورت وجهی [برای تلقی به صحت این روایت] برای آن سراغ ندارم (انصـاری، کتاب‌الصـلاة، ۷۰/۱-۷۲). البتـه بایستی اذعان داشت که «قاسم بن عروه» در کتب رجالی تضعیف نگردیده وحتی برای او کتـابی هـم ذکـر شده است (نجاشی، ۳۱۵؛ طوسی، الفهرست، ۳۷۲). در این مورد خاص ابن‌داوود، ممـدوح بـودن وی را فهم نموده که البته آیةالله خویی این چنیین استظهاری را رد نموده است (خویی، معجـم رجـال الحـدیث، ۲۶/۱۴-۲۷).

توجه به ویژگی شخصیتی راویان: مروی عنه احمد بن محمد بن عیسی

در مباحث توثیقات عامه، توثیق افرادی که احمد بن محمد بن عیسی از ایشان نقل کرده یکی از مسائل رجالی است. برخی بر این باورند که از آنجا که ابن‌عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی را به جرم روایت از ضعاف از قم اخراج نموده این امر گویای التزام وی به عدم روایت از شخص ضعیف است و دلیلی است بر اینکه ابن‌عیسی، «لایروی إلا عن ثقة» به جز از ثقه روایـت نمی‌کنـد. از برخـی عبـارات شـیخ انصـاری برداشت می‌شود که وی به این مطلب باور داشته است. برای نمونه‌های مختلفی که شـیخ انصـاری در فقـه روایی استدلالی خویش از آن بهره برده می‌توان به شخصیتی چون «علی بن حدید» رجوع کرد کـه اعتمـاد به آنچه که نقل نموده محل تامل است و شیخ انصاری معتقد است با وجود ابن‌عیسی به عنوان راوی عنه او این نقیصه بر فرض ثبوت هم برطرف خواهد شد (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۲۴۳/۵-۲۴۴) مثال دیگر «داود الصرمی» (انصاری، کتاب الصلاة، ۸۱/۱-۸۳؛ کتاب الطهارة، ۴۰۹/۴-۴۱۰) مثال دیگر «علی بن حکم» (انصاری، رسالة فی الرضاع، ۳۷۰-۳۷۱). البته آیةالله خویی روایت نمودن ابن‌خالـد برقـی از ضـعاف را قدحی برای شخصیت روایی وی محسوب نداشته است چه آنکه هنگامی در شخصیت روایی یک فرد ایـن وصف، خلل وارد می‌سازد که روایت از ضعاف کثیر باشد و به نوعی بی‌موالاتی به امر حدیث را نشان دهد نه اینکه در معدود مواردی از ضعفا نقل نموده که ممکن است براساس امارات و قرائن مفید به صدق ایجـاد شده باشد، حتی خود ابن‌عیسی هم در مواردی از ضعفایی جون علی بن حدید، محمد بن سنان، اسماعیل بن سهل و بکر بن صالح نقل روایت نموده اسـت (خـویی، معجـم رجـال الحـدیث، ۶۹/۱- ۷۰). آیةاللـه شبیری زنجانی نیز بر این باورست که هر چند مشهور است که احمد بن محمد بن عیسی، برقی را به خاطر روایت از ضعفاء از قم بیرون کرد ولی این مطلب صـحیح نیسـت، و از بـدفهمی عبـارت ابن‌غضـائری در

ترجمه برقی ناشی شده است، ابن‌غضائری گوید: «طعن القميون عليه، و ليس الطعن فيه، انما الطعن فى من يروى عنه، انه كان لا يبالى عمن أخذ على طريقة اهل الاخبار، و كان احمد بن محمد بن عيسى ابعده عن قم، ثم اعاده اليها و اعتذر اليه» (ابن‌غضائری، ۱۳۸/۱). برخی گمان کرده‌اند که «کان احمد بن محمد بن عیسی ابعده عن قم» به جهت «فانه کان لا یبالی..» بوده، در حالی که این‌ها به هم ربطی ندارد، بلکه علت اخراج برقی از قم اتهام غلو بوده است. چون در روایات وی، مضامینی دیده‌اند که آن را غلو دانسته‌اند و خودش را هم غالی خیال کرده‌اند و به جهت حساس بودن مسأله او را اخراج کرده‌اند. بنابراین ما دلیلی نداریم که احمد بن محمد بن عیسی تنها از ثقات روایت می‌کند و اصلا از هیچ راوی ضعیفی روایت نکرده است (زنجانی، کتاب‌نکاح، ۲۰۱/۱-۲۰۲).

توجه به ویژگی شخصیتی راویان: کتب بنی فضال

یکی دیگر از مبانی رجالی شیخ انصاری وثاقت افرادی است که بنوفضال از آن‌ها نقل روایت کرده‌اند به دلیل روایتی از امام‌حسن عسکری (ع) که درباره کتب بنی فضال فرمود: «خذوا ما رووا، و ذروا ما رأوا»(طوسی، الغیبة، ۳۸۹-۳۹۰). که این امر گویای «حجية كل رواية كانت صحيحة إلى بنى فضال» است. برداشتی که شیخ انصاری از روایت امام‌حسن عسکری (ع) نموده استغنایی برای مجتهد ایجاد می‌کند که دیگر از بررسی روات موجود در سلسله اسناد بعد از بنو فضال بی نیاز می‌گردد که در موارد زیر مشاهده می‌شود:

أ- در مورد اوقات الصلاه شیخ انصاری به مرسله داود بن فرقد اشاره کرده و با عبارت «إرساله غير قادح بعد وجود ابن‌فضال الذى ورد الأمر- فى بعض الأخبار المعتبرة- بالأخذ بكتبه و رواياته و كذا كتب أولاده أحمد و محمد و على و رواياتهم» ضعف این روایت را به علت وجود ابن‌فضال پوشش داده و در مورد شخصیت ابن‌فرقد، نجاشی به هنگام توصیف نمودن وی از ابن‌فضال که راوی عنه او بوده است به عنوان یکی از ادله وثاقت وی نقل قول ثقه بودن را نموده است (نجاشی، ۱۵۹: قال ابن‌فضال: داود ثقة ثقة؛ انصاری، کتاب‌الصلاة، ۸۱/۱-۸۳).

ب- شیخ انصاری در ارتباط با یکی از مسائل فقهی نکاح به روایتی از امام‌باقر (ع) استناد نموده «على بن الحسن عن عبد الرحمن بن أبى نجران و سندى بن محمد عن عاصم بن حميد عن محمد بن قيس عن أبى جعفر ع قال قضى فى رجل نكح أمة ثم وجد طولا يعنى استغناء..» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۵۳/۷). و به منظور ترمیم وجه ضعف احتمالی که در مورد محمد بن قیس (به عنوان راوی مشترک) مطرح شده است منقوله امام عسکری (ع)، در مورد بنوفضال را عامل جبرانی معرفی نموده و از

طرفی هم شیخ انصاری در کتاب اصولی خویش همانگونه که نجاشی در ادامه توصیف رجـالی‌اش آورده، احتیاط شدید راویان و ناقلان عصر متقدم را اماره‌ای بر وثاقت و متحرز شدن از کذب آن‌ها شناخته است و در ضمن به عملکرد تاریخی «ابن‌حسن بن علی بن فضال» می‌پردازد که هیچ روایتی را مسـتقیم از پـدرش نقل ننموده و تنها از برادرانی که از وی بزرگ‌تر بوده و در زمان حیات پدر آشنا به فنون حـدیث و عـارف بـه وجوه مختلفه صدور روایت بوده‌اند، نقل نموده اسـت (انصـاری، فرائدالأصـول، ۱۶۸/۱؛ نجاشـی، ۲۵۷-۲۵۸). و همچنین قرینه دیگری مبنی بروثاقت «ابن‌فضال»، نقل مستقیم شیخ طوسی از ایـن فـرد نشـان از اعتمادش به ابن‌فضال است. در واقع شیخ طوسی با نگه داری کتاب علی بن الحسن آن را کتابی ارزشـمند شناخته و به هنگام بیان اسناد روایت، بدان تمسک کرده است (انصاری، کتاب‌النکاح، ۴۷۳-۴۷۴). علـی بن حسن بن علی بن فضال، با تعابیری چون فطحی ثقه الورع فی دینـه شـناخته شـده؛ و بنـا بـر گزارشـات رجالی، در حدیث متبحر بوده و احتیاط و وسواس شـدید در ثبـت و ضـبط و نقـل احادیـث داشـته اسـت (نجاشی، ۲۵۷-۲۵۸).

توجه به اضمار حدیث

بر اساس اعتقاد شیخ انصاری مبنی بر شکل‌گیری انواع پدیده‌های انحرافی حدیثی همانند اضمار، قطع و ارسال و... در سیر تطوری تاریخی اقتباس احادیث شاهد هستیم که به منظور تدوین و مبوب سازی دقیق روایات، از جوامع کهن و دست اول حدیثی بنام اصول اربعمئه و یا کتب نوادر ماثور و یا انواع کتبی بـا نـام یوم ولیله‌هایی که محصول نوشتار مستقیم اصحاب از معصومان می‌باشد توسط صاحبان کتب اربعه انجام می‌گرفته است. اما آنچه که در بازخورد علما و فقهایی که تقیدی خاص به ماثورات و جوامع روایـی امامیـه داشته‌اند، اینگونه از انحرافات را خللی در استناد احکـام بـه اخبـار نمی‌داننـد (رک: انصـاری، الاجتهـاد و التقلید، ۲۶۵-۲۶۶).

أ- شیخ انصاری در مساله‌ای پیرامون تکفین میت به روایت مضمری از جمیـل بـن دراج اسـتناد کـرده (کلینی، ۱۵۲/۳-۱۵۳). و سپس به دلیل احتمال ضعف، به إضمار در سـند آن اشـاره کـرده لکـن در ادامـه می‌نویسد: «لایقدح الإضمار من جمیل؛ فإنّ إضماره خیر من إظهار غیره، مـع أنهـا معتضـدة فـی الجملـة بروایة یحیی بن عبادة المتقدمة المرویة عن معانی الأخبار بطریق صحیح کما قیل» که گویای این است که مضمر بودن حدیث از جمیل خدشه‌ای به سند وارد نمی‌سازد. در واقع اعتضاد روایت به نقـل آن بـه طریـق صحیح (دیگر) توسط یحیی بن عباده را شیخ انصاری در مساله تکفین میت مدعی گردیده است گرچـه بـه نظرمی‌رسد شیخ انصاری طریق صحیحی را که در مورد روایت یحیی بـن عبـاده آورده از صـاحب جـواهر

بوده و خود ارزیابی رجالی ننموده است (نجفی، ۲۴۱/۴). در مجموع اگـر هـم قرینـه اعتضـادیه (حـدیث ابن‌عباده) را به حساب نیاوریم شیخ انصاری به دلیل وجود افقه طایفه اول از اصحاب اجماع یعنـی جمیـل آن را حتی از مسندات و مظهرات دیگر راویان ارزشمندتر دانسته است (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۳۵۸/۴).

ب) از آنچه که شیخ انصاری در فرع فقهی مربوط به طاهر شدن با آب پاک از حدث مستند روایی خود قرار داده است روایتی هم مضمر و هم مرسل است که راوی آن «العیص بن القاسم» نـه از مشـایخ الثقـات بوده و نه حتی از اصحاب اجماع؛ علاوه بر این، از توصیفات رجالی که در مورد وی آمده است وثاقت وی بطور مستقیم هم احراز نشده و صرفا طریق روایی او مورد بازگویی شیخ طوسی واقع شده اسـت (طوسـی، الفهرست، ۳۴۷). و عمل شیخ انصاری در این مورد خاص بازگو کننده پـذیرش احادیـث بـا نگـاه جـذب حداکثری است. گرچه از دلایل پذیرش روایت مضمر بازگردانی به یک روایت مسند است چه آنکـه آوردن اسم شریف معصوم در اول بحث حاکی از آن است که در ادامه هنگام نقل قول توسط عیص مقصـود خـود امام است گرچه علت حذف نام شریف امام را به هنگام مبوب سازی وتدوین کتب حدیثی پدیده تقطیع آنرا در جوامع روایی محذوف داشته است (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۳۲۱/۱-۳۲۲).

بررسی اتصال سند

أ- یک از روایاتی که شیخ انصاری در ارتباط با اعاده نماز در صورت شک در نماز صبح و مغـرب بـه آن استناد نموده، صحیحة علاء از امام‌صادق (ع) است «سألته عن الرجل یشک فی الفجر قـال یعیـد قلـت المغرب قال نعم و الوتر و الجمعـة مـن غیـر أن أسـأله»(طوسـی، تهـذیب‌الأحکام، ۱۸۰/۲) وی در ادامـه تصریح می‌کند که موردی در این روایت نیست مگر اینکه «الحسین بن سعید» از «فضالة بن أیوب» روایت کرده و حال آنکه او را ندیده است. البته به واسطه برادرش «الحسن بن سعید» از «فضـالة بـن أیـوب» نقـل می‌کند، گرچه «الحسن بن سعید» ثقه می‌باشد لکن ممکن است که در اینجا واسطه غیر او باشـد بنـابرین روایت مرسل خواهد شد. شیخ انصاری در ادامه می‌نویسد: لکن ظاهر گویای این است که واسطه در اینجا همان «الحسن بن سعید» باشد با توجه به سخن نجاشی از أبوالحسین بن البغدادی که گوید: الحسین بـن یزید الشورائی به ما گفت: همانا همه روایاتی که «الحسین بن سعید» از «فضالة» نقل می‌کند، آن‌هـا را بـه واسطه برادرش از «فضالة» نقل می‌کند (نجاشی، ۳۱۱؛ انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۵۵-۵۶).

ب- نمونه دیگری که از تحلیل‌های شیخ انصاری کـه بیـانگر تفکـر وی در اصـول نقـد سـندی اخبـار می‌توان استخراج نمود مربوط به بحث فقهی بیان شروط امامت جماعـت اسـت؛ در واقـع شـیخ انصـاری روایت را از مرحوم صاحب حدائق که او نیز از کتاب کشی نقل نموده، اینگونه بیان می‌نماید: «الکشی عـن

آدم بن محمد عن علی بن محمد عن أحمد بن محمد بن عیسی عن یعقوب بن یزید عن أبیه یزید بن حماد عن أبی الحسن ع قال قلت له أصلی خلف من لا أعرف؟ فقال لا تصل إلا خلف من تثق بدینه..»(کشی، ۴۹۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعة، ۳۱۹/۸). بر اساس بازنگری رجالی در اسناد این روایت به ترتیب «آدم بن محمد قلانسی بلخی» که بنا به قولی از فرقه مفوضه بوده (طوسی، رجال، ۴۰۷؛ ابن‌داود، ۴۱۴؛ حلی، الخلاصة، ۲۰). «علی بن محمد» که شیخ طوسی او را کثیر الروایه توصیف نموده است (طوسی، رجال، ۴۲۹؛ ابن‌داود، ۲۵۰). «احمد بن محمد بن عیسی»؛ در مورد وی کمتر می‌توان مناقشه نمود. «یعقوب بن یزید بن حماد» که شیخ طوسی او را کاتب و به همراه پدرش از ثقات معرفی نموده است (طوسی، رجال، ۳۶۹). همچنین علامه حلی هم با دو وصف فوق در معرفی او کوشیده و علاوه برآن در مورد پسرش، او را از اصحاب امام‌رضا (ع) دانسته و البته کسانی هم قائل‌اند به این که از اصحاب امام‌جواد (ع) است؛ و در ادامه گزارش رجالی آمده، او را به بغداد منتقل نموده‌اند (حلی، الخلاصة، ۱۸۳-۱۸۶). با این توصیفات و آگاهی شیخ انصاری بدین مطالب، تبعا حدیث به علت وجود علی بن محمد بلخی که وثاقتش احراز نگردیده است، جزء احادیث ضعاف طبقه بندی می‌شود؛ بنابراین شیخ سعی در ترمی موجه ضعف سندی به خاطر ثبت ملاقات صاحب کتاب رجال الکشی (بن‌عبد العزیز) با یزید بن حماد؛ این تلقی را در شیخ انصاری به وجود آورده که گونه‌ای از علو اسنادی را این روایت دارا خواهد بود که تبعا نیاز به وارسی اسناد حدیث نخواهد داشت «و لا یضر فی صحة هذه الروایة بعد لقاء الکشی لیزید بن حماد؛ لارتفاعه باحتمال أخذه الروایة عن کتابه المقطوع الانتساب، و مع قابلیة الإسناد فلا اعتناء باحتمال الإرسال»(انصاری، کتاب‌الصلاة، ۵۵۶/۲-۵۵۸).

اشاره به مجهول بودن راوی

مجهول بودن راوی مربوط به جایی است که راوی به نامی مشخص در کتب رجالی شناخته نشده و یا وصف خاصی از سوی رجال شناسان برایش مبین نشده است. شیخ انصاری با توجه به ابتکاری که انجام داده است به طور مطلق هر آنچه که از احادیث در میان روات آن فردی با این نام و وصف موجود باشد را جزء احادیث ضعیف طبقه بندی نمی‌کند بلکه توسط قرائن موجود در سند آن حدیث را قابل استناد می‌شمارد.

أ- در مساله مجهول الحال بودن شهود به لحاظ عدالت و فسق از باب قضاء و شهادات راوی بنام سلمه بن کهیل که دستورات حضرت امیر المومنین به شریح قاضی در باب قضاء است را نقل نموده (کلینی، ۴۱۳/۷). در مورد روایت مورد بحث باب شهود که آیا برای این مطلب حتما لازم است که همگی عادل

باشند یا فساق نیز می‌توانند این امر را بجا آورند ولی در مورد مجهول الحال، بحث اختلافی است. روایت مورد استناد شیخ انصاری در این باب فقهی به لحاظ مبنایی بحثی مشابه هم در علم حدیث و رجال در مورد اخبار آحاد مطرح می‌شود که آیا توصیفات رجالی که در مورد روات انجام می‌پذیرد از باب شهادت است که برای پذیرش آن نیاز به شروط مشابه مثل عدالت و یا نیاز به تعداد خاص در مورد شهود داشته باشد یانه؟ که شیخ انصاری به وضوح از بیان رای خود ابا می‌نماید (انصاری، فرائد الاصول، ۷۸/۱). لکن در منش اجتهادی خویش در استدلال بر موضوعات مختلف فقهی که از لابلای آثار وی مشهود است به نظر بر این امر (شرایط لازم در تحقق شهادت) تکیه نداشته و قول فرد رجال شناس را بدون نیاز بدین شرایطی می‌پذیرد. دراین مورد خاص، شیخ انصاری این روایت را به لحاظ سندی مورد مداقه قرار نداده‌اند و آنرا بر فرض صحت در بحث فقهی خود وارد نموده و البته با بررسی رجالی انجام شده، این فرد از خواص حضرت امیرالمومنین (ع) محسوب گردیده ولی برخی نیز او و راوی عنه او را «ابی‌المقدام» از فرقه بتریه خوانده‌اند (انصاری، القضاء و الشهادات، ۱۲۴-۱۲۷).

ب- در نمونه بعدی شیخ انصاری به روایت (کلینی، ۲۲۳/۵؛ التهذیب، ۷۹/۷). مورد استناد صاحب حدائق اشاره نموده (بحرانی، الحدائق ۵۷/۱۹.) و مجهول بودن راوی منهال القصاب را هم ابراز داشته لکن در کتب رجالی فقط طبقه او مشخص است (در زمان حیات امام‌صادق ع) و اینکه از اهالی کوفه به شمار می‌رود (برقی، ۴۴) لکن شیخ انصاری وجه استشهاد صاحب حدائق به حدیث را در مورد خیار الرویه نپذیرفته است (انصاری، کتاب‌المکاسب، ۲۴۵/۵-۲۴۷). به تعبیری سند حدیث را که در آن راوی مجهول بوده، مورد جرح و تعدیل قرار نداده است.

توجه به اشتراک راویان

أ- شیخ انصاری در ارتباط با احکام آب به روایتی از قرب الإسناد «ماء الحمام لا ماء الحمام لا ینجسه شیء» (قرب الإسناد، ۱۲۸). اشاره کرده و در ادامه این روایت را مقید به روایتی از بکر بن حبیب «ماء الحمام لا بأس به إذا کانت له مادة»(کلینی، ۱۴/۳). دانسته و در ادامه پس از اشاره به دیدگاه صاحب مدارک مبنی بر جهالت وی، می‌نویسد: لکن ظاهر چنین است که او همان «بکر بن محمد بن حبیب» است که ظاهر عبارت نجاشی و تصریح علامه در الخلاصة نیز چنین است، ابن‌داود نیز از کشی وثاقت او را نقل کرده است علاوه بر اینکه در طریق سند، صفوان بن یحیی وجود دارد و ضعف آن با عمل انجبار می‌یابد (انصاری، کتاب‌الطهارة، ۹۹/۱-۱۰۰).

ب- شیخ انصاری در حکم مصلی که نماز را به اکمال رسانده و در چهار رکعت و پنج رکعت آن شک نموده است همان حکمی را نموده که برای کسی که هنوز به اتمام نرسانده است؛ می‌نماید. که مستند ایشان، صحیحه حلبی و روایت عبدالله بن سنان و همچنین روایت ابابصیراست. که بحث رجالی و نقد سندی مفصل و کم نظیری را با توجه به گستره تالیفات خویش، در این مورد انجام می‌دهد. نحوه ورود شیخ انصاری در بررسی سند این روایت بدین شکل است که در گام نخست ابابصیر را مورد مداقه قرار می‌دهد و می‌نویسد که: ابا بصیر؛ اسدی است نه لیث ثقه و نه یوسف بن حارث از فرقه بتریه و در گام بعدی احتمالات مصداقی شخصیت اسدی را بررسی می‌کند و زوایای قضیه را چه مربوط به گزارشات خاص رجالی و چه در مقام اثبات که تحلیل و تمییز مصداق مورد نظر در لسان روایات را کاملاارزیابی نموده بدین بیان که یا عبدالله بن محمد؛ الاسدی است و یادر احتمال دیگر امکان صدق یحیی بن قاسم؛ بر فرد موردنظر را می‌سنجد. که این گمانه را به علت مروی عنه واقع شدن برای شعیب به واقع نزدیک‌تر می‌داند. در مورد بازشناسی شخصیت شعیب هم؛ او را ظاهرا ابن‌یعقوب العرقوقی می‌داند که موید این ادعا راوی عنه اوست؛ که بنام حماد بن عثمان (عیسی) در نزد رجالیون شناخته می‌شود. شیخ انصاری با این تحلیل که یحیی بن قاسم در سند روایت مورد بحث، همان اسدی توصیه شده در روایتی از امام‌صادق (ع) است؛ یحیی را موثق علی الظاهر شمرده است «.. عن ابن أبی‌عمیر عن شعیب العقوقوفی قال قلت لأبی‌عبد الله ع وبما احتجنا أن نسأل عن الشیء فمن نسأل قال علیک بالأسدی یعنی أبا بصیر» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۲/۲۷؛ انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۲۰۱-۲۰۲؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر رک: انصاری، أحکام الخلل فی الصلاة، ۶۲؛ کتاب‌الصوم، ۶۸-۶۹؛ کتاب‌الطهارة، ۴۰۹/۲؛ کتاب‌الصلاة، ۴۴/۱-۴۸؛ کتاب‌النکاح، ۴۷۳-۴۷۴). از جمله قرائنی که شیخ انصاری را مجاب به پذیرش روایت نموده است، اشاره به طریق کشی است که حماد (از اجله و اصحاب اجماع) به عنوان راوی عنه شعیب محسوب می‌شود و همین باعث تقویت سند برفرض ضعف شعیب خواهد بود لکن در طریقی که شیخ حرعاملی آورده است ابن‌ابی‌عمیر راوی عنه او است که البته شخصیت ایشان حتی بالاتر از حماد است. نجاشی به هنگام معرفی «شعیب بن یعقوب» وی را خواهر زاده «یحیی بن قاسم» و از لفظ ثقه عین برای او استفاده نموده و البته طریقی که کشی برای یعقوب معتقد است را ذکر نموده است (نجاشی، ۱۹۵؛ طوسی، الفهرست، ۲۳۵؛ همو، رجال، ۲۲۴ و ۳۳۸؛ کشی، ۴۴۲).

انجبار ضعف سند

شیخ انصاری در برخی از موارد که سند روایت را ضعیف ارزیابی می‌کند به منظور جبران ضعف سند به قرائنی استناد می‌نماید که در ذیل به سه مورد شهرت روایی، إجماع منقول و تلقی به قبول شدن روایت از منظر إمامیه اشاره می‌شود:

أ- در ارتباط با تفاوت «حیض» و «قرحة» به روایتی از کلینی و شیخ طوسی اشاره کرده که این روایت مرفوع و مقطوع بوده (کلینی، ٩٤/٣-٩٥؛ طوسی، ٣٨٥/١-٣٨٦؛ حرعاملی، ٣٠٧/٢). لذا از روایات مرسل و ضعیف و به لحاظ متنی نیز مضطرب بشمار می‌رود. شیخ انصاری در ادامه به دیدگاه فقهائی چون محقق حلی و صاحب مدارک که این روایت را به دلیل مقطوع و مضطرب بودن طرح کرده و بر آن عمل نکرده‌اند (محقق حلی، ١٩٩/١؛ عاملی، ٣١٨/١). اشاره کرده و در بخش سندی دیدگاه خویش، درباره این روایت تصریح می‌کند: «ضعف این روایت به دلیل مرسل‌بودن، شایسته نیست که تأملی در انجبار آن به دلیل شهرت آن میان اهل روایت و فتوی بشود، بنابرین اشکالی از حیث سند در این روایت وجود ندارد» (انصاری، ١٤١٣، کتاب‌الطهارة، ١٤٣/٣). برای مشاهده نمونه‌های دیگر از انجبار به شهرت در آثار شیخ انصاری رک: کتاب الطهارة، ١٥٩/٣؛ کتاب‌الصلاة، ٢٩٢/١ و ج ٧٤/٢، ٢٤٥ و ج ١٠٢/٣؛ أحکام الخلل فی الصلاة، ١٨٢، ٢٠٥؛ کتاب‌الصوم، ١١٧؛ کتاب‌الزکاة، ٣٠؛ القضاء و الشهادات، ٤٧).

ب- در ادامه مباحث مکاسب محرمه به حرمت «نجش» اشاره کرده و دلیل آن را روایتی نبوی دانسته که در آن ناجش و منجوش لعنت شده‌اند و در آن نهی «لاتناجشوا» وجود دارد (ابن‌بابویه، معانی الأخبار، ٢٨۴؛ حرعاملی، ۴۵۹/١٧). و ضعف آن به اجماع منقول از «جامع المقاصد» و «المنتهی» مبنی بر حرمت نجش انجبار می‌یابد (حلی، ٣١۵/١۵؛ محقق کرکی، ٣٩/۴). نجش عبارت است از: نجش، افزودن بر قیمت کالاست، بدون قصد خرید تا دیگران بشنوند و به خاطر افزایش او بر آن بیفزایند حال چه با هماهنگی و یا بدون هماهنگی با فروشنده باشد (انصاری، ١۴١٣، کتاب‌المکاسب، ۶١/٢-۶٢؛ برای مشاهده نمونه‌های دیگر از انجبار ضعف سند حدیث به اجماع منقول در آثار شیخ انصاری رک: انصاری، کتاب‌الطهارة، ١٠۶/۴-١٠٧ و ص ۴٠١-۴٠٢ و ج ١٩۵/۵-١٩٧؛ کتاب‌الصلاة، ٢٨۶/١ و ج ٢٧٧/٢ و ٣۴١ و ٣۵٢-٣۵٣؛ کتاب‌الصوم، ١٣٧؛ کتاب‌الزکاة، ٧۶-٧٧ و ١۵۶ و ٢٩۶-٢٩٧؛ کتاب‌المکاسب، ٢٧۴/١؛ کتاب‌النکاح، ٢٢١-٢٢٢ و ٣٩٣-٣٩۴).

نتیجه‌گیری

١. توجه به ویژگی شخصیتی راویان (همچون اصحاب‌اجماع، مشایخ الثقات، مروی عنه احمد بن محمد بن عیسی، بنی فضال)، توجه به اضمار حدیث، بررسی اتصال سند، اشاره به مجهول بودن راوی،

توجه به اشتراک راویان، انجبار ضعف سند از مهم‌ترین شیوه‌های شیخ انصاری در نقد سند حدیث بشـمار می‌آید.

۲. شیخ انصاری از قاعده رجالی اصحاب إجماع در أبعـاد گونـاگونی چـون بررسـی روایـات مرسـل، راویان غیر امامی، اشتراک راوی، اعتماد به اصحاب اجماع غیر امامی، راویان مورد اختلافماننـد مفضـل بن عمر، احتمال مهمل بودن راوی استفاده کرده است. از سوی دیگر وی قاعده مشایخ الثقات را بـه عنـوان قاعده‌ای جدا از قاعده اصحاب‌إجماع لحاظ کرده و در مواردی چـون مجهـول بـودن مـروی عنـه، روایـت مقطوع، اشتراک مروی عنه، روایت مرسل مراسیله کالمسانید از این قاعده بهره برده است.

۳. بکارگیری قواعدی رجالی چون قاعده اصحاب اجماع، مشایخ الثقات، کتب بنی فضال و افرادی که احمد بن محمد بن عیسی از ایشان روایت کرده، به عنوان دلیل و یا أمـاره بـر وثاقـت راویـان از یـک سـو و بکارگیری گونه‌های متعدد در انجبار ضعف سند حدیث توسـط شـیخ انصـاری از سـوی دیگـر را می‌تـوان تلاشی جدی در دفاع حداکثری از اعتبار روایات دانست به ویژه اخباری که در کتب اربعـه و دیگـر میـراث متقدم امامیه نقل شده است.

۴. گونه‌های متعدد انجبار ضعف سند در آثار شیخ انصاری و تعدد بهره‌گیری از این شیوه‌ها در دفاع از اعتبار حدیث حکایت از جذب حداکثری روایات و یا رویکرد حداکثری به اعتبار روایات و گسترش حـوزه و قلمرو روایات در استنباط فقهی دارد.

منابع

قرآن کریم

ابن ادریس، محمد بن احمد، ***السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

ابن طاوس، علي بن موسي، ***جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع***، قم، انتشارات رضی، بی‌تا.

ابن فهد حلي، احمد بن محمد، ***المهذب البارع***، به کوشش مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، ***معانی الأخبار***، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

ــــــــــــــــ، ***من لایحضره الفقیه***، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

ابن‌غضائری، احمد بن حسین، ***رجال***، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***أحکام الخلل فی الصلاة***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شـیخ اعظـم انصـاری، ۱۴۱۳ ق.

ــــــــــــــــ، ***الاجتهاد و التقلید (مطارح الأنظار)***، مقرر ابو القاسم کلانتـری، قـم، مؤسسـه آل البیت (ع)، بی‌تا.

________، ***الاجتهاد و التقلید***، قم، کتابفروشی مفید، ۱۴۰۴ ق.

________، ***القضاء و الشهادات***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

________، ***رسالة فی الرضاع***، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.

________، ***رسالة فی الوصایا***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

________، ***فرائد الأصول***، قم: مجمع‌الفکرالإسلامی، ١٤١٩ ق.

________، ***کتاب الحج***، قم، مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۵ ق.

________، ***کتاب الخمس***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

________، ***کتاب الزکاة***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

________، ***کتاب الصلاة***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.

________، ***کتاب الصوم***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ ق.

________، ***کتاب الطهارة***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ ق.

________، ***کتاب المکاسب المحرمة و البیع و الخیارات***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ ق.

________، ***کتاب النکاح***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۳ ق.

بحرانی، یوسف بن احمد، ***الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة***، به کوشش محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.

برقی، احمد بن محمد، ***طبقات الرجال***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

بهبهاني، محمدباقر بن محمد اکمل، ***الحاشیة علی مدارک الأحکام***، قم، مؤسسة آل البیت (ع) لإحیاء التراث، بی‌تا.

________، ***الفوائد الرجالیة***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

________، ***حاشیة مجمع الفائدة و البرهان***، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ ق.

________، ***مصابیح الظلام***، قم، مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۲۴ ق.

تقي‌الدين حلي، حسن بن علي، ***الرجال***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***الفصول المهمة فی أصول الأئمة***، قم، موسسه معارف اسلامی امام‌رضا (ع)، ١٤١٨ ق.

________، ***تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة***، مؤسسه آل البیت (ع) قم، ۱۴۰۹ ق.

________، ***هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ١٤١٢ ق.

خویی، ابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال***، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۱۳ ق.

ـــــــــــــ، ***موسوعة الإمام الخوئی***، قم، مؤسسة إحیاء آثار الإمام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.

شهید اول، محمد بن مکی، ***ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة***، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۹ ق.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، ***روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۲ ق.

شیخ بهائی، محمد بن حسین، ***الحاشیة علی من لایحضره الفقیه***، قم، ناشرآیت الله مرعشی، ۱۴۲۴ ق.

ـــــــــــــ، ***مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین (مجمع النورین و مطلع النیرین)***، با تعلیقات خواجوئی مازندرانی، به کوشش سید مهدی رجائی، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد، ۱۴۱۴ ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام***، تحقیق عباس قوچانی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، بی‌تا.

طوسی، محمدبن حسن، ***اختیار معرفه الرجال***، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ ق.

ـــــــــــــ، ***الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار***، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

ـــــــــــــ، ***العدة فی اصول الفقه***، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، مطبعة ستاره، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــ، ***الغیبة***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ١٤١١ ق.

ـــــــــــــ، ***الفهرست***، نجف اشرف، المکتبة المرتضویة، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ***تهذیب الأحکام***، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ .

ـــــــــــــ، ***رجال الشیخ الطوسی***، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق.

عاملی، محمد بن علی، ***مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام***، بیروت، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۱ ق.

علامه حلی، حسن بن یوسف، ***خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال***، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق

ـــــــــــــ، ***منتهی المطلب فی تحقیق المذهب***، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ ق.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضي، ***معتصم الشیعة فی أحکام الشریعة***، تحقیق مسیح توحیدی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.

کشی، محمد بن عمر، ***رجال الکشی***، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ .

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار***، بیروت، مؤسسة الوفاء ۱۴۰۴ ق.

ـــــــــــــ، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ع)***، به کوشش سید هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق.

________________، ***ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار***، بـه کوشـش سـید مهـدی رجـائی، قـم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ ق.

مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، ***روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه***، به کوشش سید حسین موسوی کرمانی و شیخ علی‌پناه اشتهاردی و سید فضل الله طباطبائی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ق.

________________، ***لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه***، قم، مؤسسه‌اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، ***المعتبر فی شرح المختصر***، به کوشش محمـد علـی حیـدری–سـید مهـدی شـمس الدین–سید ابومحمد مرتضوی–سید علی موسوی، قم، مؤسسه سید الشهداء (ع)، ۱۴۰۷ ق.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمدمؤمن، ***ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۲۴۷ ق.

________________، ***کفایة الأحکام***، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.

محقق کرکی، علی بن حسین، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۱۴ ق.

نجاشی، احمد بن علی، ***رجال***، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ***مستند الشیعة فی أحکام الشریعة***، قم، مؤسسه آل البیت (ع) ۱۴۱۵ ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، ***خاتمة المستدرک***، قم، مؤسسه آل البیت (ع) ، بی‌تا.

________________، ***مستدرک الوسائل***، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.